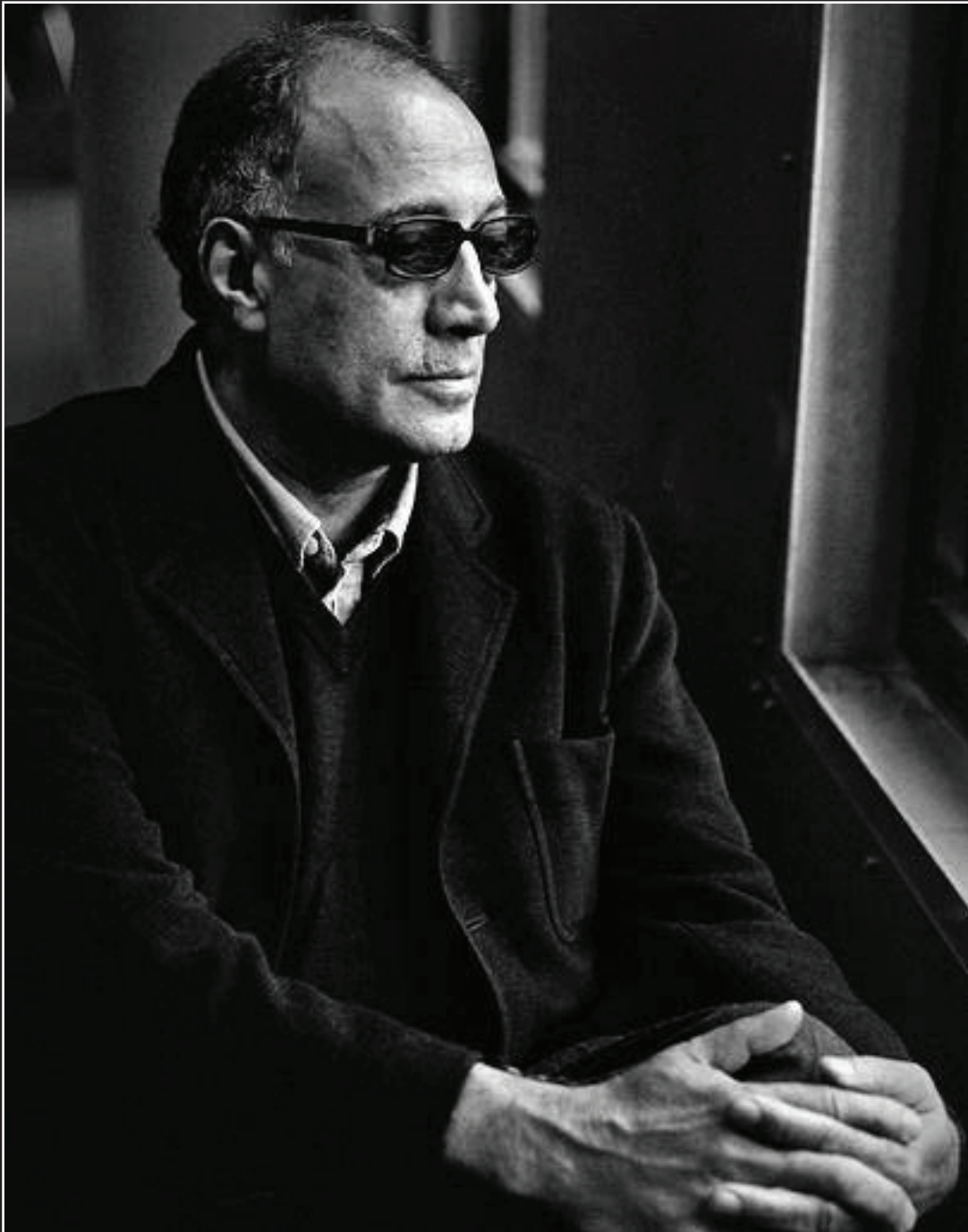


ماهنامه اجتماعی - فرهنگی

سال اول، شماره ۲، تیرماه ۱۳۹۵

۱۶ صفحه، ۱۰۰۰ تومان

آوازی همپاری



اعتبار و روح سینما و هنر ایران



اتاقک های حلیبی گونه که در حیاط مرکزی ساختمان ساخته شده اند.



دخمه ای و غیر بهداشتی بودن برخی از واحد مسکونی اتاق نشین

مدارا، حذف یا باز آفرینی پدیده اتاق نشینی در محله هرنندی تهران



واحد مسکونی اتاق نشین با یک حیاط مرکزی که شامل چندین اتاق می باشد که در هر کدام از این اتاق ها یک خانوار زندگی می کند.

آوازی همپاری

ماهنامه اجتماعی - فرهنگی، شماره ۲، تیرماه ۱۳۹۵
صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر:

مهرزاد شفیق پور

ویراستار:

فریبا اعظمی

آدرس نشریه:

تهران، اندیشه، فاز ۲، میدان مادر، بلوار نیایش،
مجتمع نیایش، بلوک ۵A، طبقه ۴، واحد ۱۶.
کد پستی ۳۱۶۹۹۷۶۹۸۴

تلفن:

۰۲۱۶۵۵۰۶۸۰۱ - ۰۹۱۰۶۶۰۱۳۰۹

پست الکترونیک:

avayehamyari@gmail.com

لیتوگرافی و چاپ

آیین چاپ، تهران، خیابان انقلاب، پل چوبی، نبش خیابان اعتمادی،
پلاک ۲۴۰، کد پستی ۱۱۴۹۶۷۸۵۱۱

تلفن:

۰۲۱۷۷۵۲۰۰۳۵

همراه شو

ای همنوع، ای هم وطن

همراه و همیار من تویی

درد من، درد توست

گریه من، گریه توست

خنده من، خنده توست

شادی من، شادی توست

بیا که امروز

همراه و یار هم باشیم

که فردا دیر است

سرمقاله

۴ « نقش مشارکت های

مردمی در تقویت سرمایه اجتماعی کشور

سایه ساران وطن

۵ « اعتبار و روح سینما و هنر ایران

اجتماع

۷ « مدارا، حذف یا باز آفرینی پدیده اتاق نشیمنی

در محله هرنندی تهران

آسیب شناسی اجتماعی

۱۰ « بیکاری، بیماری مزمن و کشنده نیروی جوان کشور

فرهنگ در گذر تاریخ

۱۲ « نقش دیوان سالاران ایرانی در اعتلای فرهنگ

و تمدن ایران دوره مغول

نقش مشارکت های مردمی در تقویت سرمایه اجتماعی کشور

میررضا شفیع پور

«سرمایه اجتماعی، مجموعه هنجارهای موجود در سیستم های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه شده و موجب پائین آمدن سطح هزینه های تبادلها و ارتباطها را به دنبال دارد. براساس این تعریف، مفاهیمی، نظیر: جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباط مفهومی نزدیک با سرمایه اجتماعی می شوند.»^۱ اما مشارکت به عنوان اساسی ترین مولفه سرمایه اجتماعی در معنای «اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می دهد و در معنای دوم داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده، نظر دارد.

مشارکت می تواند اشکال و درجات گوناگونی یابد، نظیر همکاری، همبازی، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد، شیفستگی، ایفای نقش های اجتماعی و انجام وظایفی که به این نقش ها ملازم دارند؛ مبین مشارکت معمولی و ارتجالی گونه، در حیات اجتماعی است. ایفای این نقش ها، تجلی اراده انسانها جهت تعلق به جمع و یکپارچگی و یگانگی با آن است.»^۲ به لحاظ موضوعی، مشارکت را به گونه هایی چون مشارکت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... می توان تقسیم نمود. اما باید توجه داشت که تفکیک دقیق آنها به دلیل درهم تنیدگی، هم پوشی و مکمل یکدیگر واقع شدن امکان پذیر نیست و معمولاً به صورت عام از «مشارکت» بحث می شود و به لحاظ نقطه شروع از مشارکت خود انگیخته شروع و تا بالاترین سطوح اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... را در بر می گیرد.

دامنه مشارکت بر حسب فضا و قلمرو، از حوزه های کوچکی چون امور داخلی یک خانواده تا حوزه ملی و جهانی را در بر می گیرد. لذا مشارکت بر حسب حوزه هایی چون خانواده، محله، روستا، شهر، ناحیه، منطقه و ... قابل طبقه بندی است. مشارکت با توجه به فضا و ابعادی که اختیار می کند نیز مورد طبقه بندی قرار گرفته است که بر این مبنا از مشارکت تک بعدی و چند بعدی بحث شده است. در مشارکت تک بعدی تنها یک جنبه از مشارکت مانند کمک مالی مورد نظر است؛ در حالی که در مشارکت چند بعدی مشارکت کنندگان در عرصه های گوناگون مادی، فکری و ... فعال می شوند.

بنابراین نظام مشارکت به لحاظ موضوعی شامل تمامی حوزه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، روانی و ... است که در ابعاد مادی، فکری و امثالهم امکان پذیر است. در این نوشتار به طور خلاصه فقط به نقش مشارکت اجتماعی در تقویت سرمایه اجتماعی پرداخته می شود.

مشارکت اجتماعی حوزه وسیعی از فعالیت هایی است نظیر عضویت، همکاری و فعالیت های فردی و جمعی افراد جامعه در انجمن ها و تشکلهای دولتی و غیردولتی اعم از انجمن های مذهبی، علمی، اجتماعی، اقتصادی، حرفه ای، شغلی، انجمن های محلی، منطقه ای، ملی و همچنین احساس مسئولیت در قبال هموعان، شرکت و همکاری در برگزاری مراسم و جلسات مختلف خیریه اعم از مجالس، اعیاد ملی، مذهبی و ...

بنابراین مشارکت اجتماعی نوعی کار گروهی است در قالب انجمن ها و گروه هایی که معمولاً خصلتی مردم نهاد و غیردولتی دارند، انجمن های داوطلبانه مهم ترین عرصه شکل گیری و ساماندهی فعالیت های مشارکتی در جامعه محسوب می گردند، از این منظر، مشارکت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با جامعه مدنی دارد. حضور در عرصه مشارکت اجتماعی، حضوری است فعالانه، با انگیزه، فارغ از الزامات و تعیین های تحمیلی. از این رو می توان گفت: آگاهانه، داوطلبانه و غیرحکومتی بودن از خصایص عمده مشارکت اجتماعی است.

مشارکت اجتماعی ریشه در ساخت و روابط گروهی در سطوح محلی و ملی دارد و در نهایت مبتنی بر یک فرایند است، فرایندی که طی آن اطمینان و همستگی میان مردم برقرار می شود. مشارکت عنصری پویا، کمیت ناپذیر و تا حدودی غیر قابل پیش بینی و دگرگون کننده شرایط است.

بنیادی ترین اندیشه زیر ساخت مشارکت، پذیرش اصل برابری و فرهنگ مشارکت است که هدف از آن همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که امروزه در سطح ملی و محلی بسیار کم رنگ شده است.

در گذشته نه چندان دور در غیاب سازمان ها و نهادهای ساخت یافته رسمی، مشارکت های خودجوش مردمی در درون جامعه ایران از گستره و نفوذ بیشتری برخوردار بود. این نوع مشارکت در درون تک تک جوامع محلی و در میان شهروندان ایرانی یک فرهنگ و یک هنجار محسوب می شد. اما امروزه این فرهنگ، به شدت کم رنگ شده است.

لذا برای دستیابی به یک الگوی خودجوش مشارکت به عنوان سیستم موثر مسئولیت پذیری و مشارکت مردمی در مقابل الگوی سازماندهی شده مشارکت، می بایست پیش از هر چیز در جهت فرهنگ سازی برای مشارکت خودجوش و مردمی تلاش کرد.

زیرا مشارکت مردمی در اداره امور جامعه باعث بهبود کارایی، تخصیص هزینه به سوی اولویت های اجتماعی و پروژه های زیربنایی می گردد. مشارکت مردمی که نوعی تمرکز زدایی در اداره امور می باشد، باعث افزایش توسعه انسانی و عامل برابری و تحقق عدالت اجتماعی - سیاسی و در نهایت تقویت سرمایه اجتماعی جامعه می گردد.

در پایان باید گفت مشارکت یا درخواست کمک افراد از یکدیگر سبب افزایش سرمایه اجتماعی خواهد شد. هرگاه عواملی مانند: رفاه، فراوانی و کمک دولت سبب شود تا افراد نیازشان به یکدیگر کمتر شود، میزان سرمایه اجتماعی کمتر خواهد شد. کاهش سرمایه اجتماعی سبب می شود تا هزینه های دست یابی به اهداف معینی افزایش یابد. لیکن نقش یاریگران و مشارکت خود انگیخته مردم در امور مربوط به زندگی روزمره خود و دستگیری از یکدیگر در روزگاران سخت، نقش بسیار ارزنده ای در تقویت سرمایه اجتماعی جامعه ایران در ادوار گذشته داشته است. چنانچه مروری بر تاریخ اجتماعی ایران داشته باشیم؛ خواهیم دید که هرگاه مشارکت های مردم در حوزه های گوناگون کاهش پیدا کرده سرمایه اجتماعی جامعه رو به زوال رفته و کشور دچار خسران فراوانی گشته است.

۱. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه: غلامعباس توسلی، تهران، نشر جامعه ایرانیان.
۲. بیرو، آن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، جلد دوم، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۵۷.

مهرزاد شفیق پور

اعتبار و روح سینما و هنر ایران

عباس کیارستمی اعتبار و روح سینمای ایران و نماد بی مرگی، عشق و وفاداری به وطن و هنر ایران در سن ۷۶ سالگی بر اثر بیماری در شامگاه ۱۴ تیرماه در پاریس به سان پروانه پر کشید و در خانه دوست آرام گرفت.

کوچ ناپهنگام پرستوی سینمای ایران همه دوستان را با او را مات و مبهوت کرد. پرواز راز آلود وی شوک عظیمی بود بر جامعه هنر ایران و جهان. کیارستمی موثرترین و جهانی ترین چهره سینمای ایرانست که نامش تا ابد بر تارک سینما، هنر و فرهنگ آن خواهد درخشید. آنچه که کیارستمی را ماندگار و برای جامعه ایران محبوب ساخت آرامش خاطر، شناخت عمیق و عشق به وطن، انعکاس روح جامعه ایرانی و شناساندن آن به جامعه جهانی بود. کیارستمی همواره در آثارش به دنبال ارائه چهره ای مثبت از ایران و ایرانی بود و خود او زمانی در مصاحبه با روزنامه گاردین گفته: «در تمام فیلم‌ها خواسته‌ام این است که تصویری مهربان‌تر و صمیمی‌تر از انسانیت و کشورم را به نمایش بگذارم.»

بنابراین کیارستمی بشارت دهنده و سفیری تمام عیار برای فرهنگ و هنر ایران بود، هر چند او همیشه در صحبت هایش خود را لایق این کار نمی دانست. او از جمله کارگردانانی

است که هیچ گاه سودای مهاجرت به خارج از کشور را نداشت. کیارستمی بر این باور بود که تصمیم به ماندن، مهم‌ترین تصمیم او برای زندگی حرفه‌ای اش بوده است. او می‌گوید که حضور همیشگی اش در ایران و ملیت ایرانی اش توانایی او در ساخت فیلم را دو چندان کرده است، وی در این باره می‌گوید: «اگر درختی را که ریشه در خاک دارد از جایی به جای دیگر ببرید، آن درخت دیگر میوه نمی‌دهد و اگر بدهد آن میوه دیگر به خوبی میوه‌ای که در سرزمین مادری اش می‌تواند بدهد نیست. این یک قانون طبیعت است. فکر می‌کنم اگر سرزمینم را رها کرده بودم درست مانند این درخت شده بودم.»

لذا او با تمام ناملایمت‌ها هیچ گاه از وطن دل نبرید و با تمام سختی‌ها در خاک وطن ماند و برای اعتلای فرهنگ ایرانی و شناساندن روح و روان ایرانیان به جهان تلاش بی وقفه ای نمود. به همین منظور او با زاویه دوربین خود توانست تصاویری متفاوت تر از آنچه که دنیای سیاست از چهره ایران و فرهنگ آن منعکس می‌کند به تصویر بکشد.

لکن کیارستمی ضمن علاقه و وفاداری به وطن نگاهی جهان شمول نیز به دنیای پیرامونش داشت و خود را با نظم جهانی هماهنگ و منطبق می‌ساخت. بیرون آمدن از پيله و پرواز با بال پروانگی هنر و کار او بود و این ویژگی‌ها را به وضوح در آثارش می‌توان مشاهده کرد. کیارستمی با زاویه دوربین‌های عکاسی و فیلم برداریش تصاویر و نماهای واقعی دل‌نشینی از این دنیای پرتلاطم و خشونت برانگیز به جهانیان عرضه کرد تا همگان احساس کنند که جهان قابل‌تحملی برای زندگی است و این نماهای واقعی چیزی نبود جز زاینده هنر خلاق او.

روح آزادی خواهانه کیارستمی و درک غنی او از جهان پیرامونش و نگاه تیزبین و حساسش نسبت به ساده‌ترین جزئیات و تبدیل کردن آنها به امر زیبایی‌شناسانه، او را در حوزه‌های کاریش برجسته می‌ساخت. توانمندی‌های کیارستمی در عرصه هنر ناشی از عشق او به هستی و دید گسترده اش نسبت به جهان هستی بود. او در نشان دادن واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران و زندگی انسان‌های معمولی در فیلم هایش شگفتی‌های فوق‌العاده ای خلق نمود.

کیارستمی از نقاشی آغاز کرد به عکاسی و سپس به سینما رفت. او در عکاسی طبیعت و سینما توانست‌های گام‌های بلندی بردارد و در این عرصه صاحب سبک شود. بی‌شک او پایه‌گذار سبک سینمایی شد که تاکنون فیلمسازان زیادی پیرو این نوع سینما شده، فیلم ساخته و مطرح شده‌اند. کیارستمی در کارنامه فیلم‌سازی خود حدود ۴۰ اثر از خود به جای گذاشته که معروفترین آنها نان و کوزه، گزارش، خانه دوست کجاست، مشق شب، کلوزآپ، زندگی و دیگر هیچ، زیر درختان زیتون، طعم گیلان، باد ما را خواهد برد، ده و کپی برابر با اصل از جمله مهم‌ترین آثار سینمایی وی می‌باشد. اما مهم‌ترین افتخارات وی عبارتند از:

جایزه ویژه هیات داوران جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان تهران ۱۹۷۰

جایزه اول بخش روایی چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم جیفونی ایتالیا برای فیلم تجربه ۱۹۷۴

جایزه ویژه هیات داوران نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان تهران برای فیلم مسافر ۱۹۷۴

جایزه تلویزیون ملی ایران در نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان تهران برای فیلم مسافر ۱۹۷۴

دیپلم افتخار منتقدان، یازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان تهران برای فیلم لباسی برای عروسی ۱۹۷۶

جایزه اول جشنواره فیلم‌های آموزشی مکزیکو برای فیلم دو راه حل برای یک مسئله ۱۹۷۶

نامزد نخل طلائی جشنواره کن برای فیلم زیر درختان زیتون ۱۹۹۴

برنده نخل طلایی جشنواره کن برای فیلم طعم گیلاس ۱۹۹۷
 نامزد شیر طلایی جشنواره ونیز برای فیلم باد ما را خواهد برد ۱۹۹۹
 برنده جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره ونیز برای فیلم باد ما را خواهد برد ۱۹۹۹
 نامزد نخل طلایی جشنواره کن برای فیلم ده ۲۰۰۲
 دریافت دکترای افتخاری دانشسرای عالی پاریس (اکول نرمال سوپریور)
 دریافت نشان شوالیه ادب و هنر وزارت فرهنگ فرانسه

در پایان واکنش دو تن از بزرگان سینمای جهان و ایران را نسبت به درگذشت کیارستمی مرور می کنیم:
 کمال تبریزی کارگردان نامدار سینمای ایران در یادداشتی برای خبرگزاری ایسنا می نویسد: «در میان بزرگان سینما فیلم هایش بیش از همه مرا دچار حیرت می کرد و با دیدن آن‌ها تحت تأثیر عجیب و غیرقابل توصیفی قرار می گرفتم؛ حسی کاملاً نزدیک به حقیقت زندگی و به شدت متفاوت با دنیای سینما! دنیایی مختص کیارستمی و منحصر به فرد. آرامشی دوست‌داشتنی که مطمئنم حالا که پیش ما نیست، آرام‌تر است! طعم گیلاسش نشانه خوبی از حال فعلی اوست؛ حالی که مرا به آرامش دعوت می کند. به حالش غبطه می خورم. مثل فیلم هایش دوباره دچار حیرتم کرده است! استاد آرام سینما به آرامی رفت! آرامش نشانه انسان‌های بزرگ است.»
 مارتین اسکورسیزی کارگردان برجسته سینمای جهان با نوشتن یادداشتی نسبت به درگذشت عباس کیارستمی کارگردان ایرانی واکنش نشان داد وی در بیانیه‌ای رسمی برای هالیوود ریپورتر نوشت: «وقتی خبر مرگ عباس کیارستمی را شنیدم عمیقاً شوکه و غمگین شدم. او یکی از آن هنرمندان نادر با دانش ویژه در دنیا بود که اگر بخواهیم با کلمات ژان رنوآر بزرگ بگوییم: واقعیت همیشه جادو می کند. برای من، این حرف بدنه کاری خارق‌العاده کیارستمی را جمع‌بندی می کند. بعضی‌ها به فیلم‌های او به عنوان مینیمال اشاره می کنند، اما در حقیقت دقیقاً برعکس آن است هر صحنه از «طعم گیلاس» یا «خانه دوست کجاست؟» پر از زیبایی و شگفتی است که با صبر و دقت ضبط شده است.»

عباس کیارستمی با تمام ناملایمت‌ها

هیچ گاه از وطن دل نبرید و با تمام سختی‌ها در خاک وطن ماند و برای اعتلای فرهنگ ایرانی و شناساندن روح و روان ایرانیان به جهان تلاش بی وقفه ای نمود. به همین منظور او با زاویه دوربین خود توانست تصاویری متفاوت تر از آنچه که دنیای سیاست از چهره ایران و فرهنگ آن منعکس می کند به تصویر بکشد.

نمونه ای از عکاسی کیارستمی از طبیعت



مدار، حذف یا باز آفرینی

پدیده اتاق نشیمنی در محله هرنندی تهران

بخش اول

علی برکاتی، علی زارع و مهرزاد شفیق پور

بافت‌های فرسوده شهری به سبب فرسودگی، در کلیت از خصوصیات نسبتاً مشابه و مشترکی برخوردارند. این بافت‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی، حقوقی و مدیریتی شکل گرفته و با توجه به همین ابعاد، در تمامی شهرهای کشور نمود پیدا کرده‌اند. این موارد که از آنها به عوامل بستر ساز و زمینه ساز فرسودگی نام برده می‌شود، موجب نامناسب شدن محیط زندگی شده و نمودهای منفی چون پدیده اتاق نشیمنی را برای مناطقی چون محله هرنندی به همراه آورده است. کثرت محله هرنندی در جذب طبقات پایین و آسیب دیده اجتماعی؛ امروزه موجب رواج پدیده اتاق نشیمنی در آن و بخصوص در محدوده بلوک قالیشوها گردیده است. این پدیده که نمود عینیت یافته‌ای از فقر شهری و تمرکز آن در این محدوده است؛ موجب گسترش هر چه بیشتر معضلات اجتماعی و به هم خوردن نظم و تعادل اجتماعی در این محدوده و رو به افول رفتن جریان زندگی در آن شده است.

طرح مسئله:

فرسودگی و زوال کالبد بلوک قالیشوها و حوزه پیرامون آن منجر به بی‌سازمانی و عدم تناسب فضای آن شده و در نتیجه تعاملات اجتماعی و فرهنگی که لازمه بقا و دوام یک فضای سالم می‌باشد؛ رو به تنزل نهاده است. با افول توأم ابعاد فیزیکی و غیر فیزیکی، این فضا کارکردهای اصلی خود را از دست داده و به فضایی مسأله دار مبدل شده است.

نظام اجتماعی حاکم بر این فضا در حال حاضر یک نظام اجتماعی دچار اخلال است که به عللی چون فرسودگی، نفوذناپذیری، اتاق-نشینی و ارزان بودن اجاره بها مسکن (به علت فرسودگی و کیفیت پایین اکثر واحدهای مسکونی) و خروج افراد بومی؛ مأمنی برای طبقات فقیر و بزهکار شده است که به شدت زندگی اجتماعی و خرده نظام‌های اجتماعی آن دچار بی‌نظمی و تغییر شده‌اند.

امروزه در اعماق نظام اجتماعی این محدوده، مشکلات و مسائل پیچیده‌ای یافت می‌شوند که هر کدام از آنها، ابعادی از این نظام اجتماعی را در بر می‌گیرند و ضمن به چالش کشیدن نظام اجتماعی این محدوده، حوزه پیرامونش را نیز به چالش کشیده و سایه سنگین این محدوده بر سر حوزه پیرامونش به وضوح قابل لمس و مشاهده است.

ضرورت و اهمیت طرح

از آن جایی که سنجش پدیده اتاق نشیمنی و پیامدهای آن کمتر مورد توجه بوده و این خلاء مطالعاتی در درون برنامه‌های توسعه و نوسازی محله هرنندی به وضوح احساس می‌شود. به طوری که می‌توان گفت تاکنون تلاشی برای شناسایی ابعاد این پدیده و ارائه راهکارهایی در جهت کاهش و گسترش آن در سطح محله انجام نپذیرفته است.

همان گونه که در بیان مسأله ذکر شد، محدوده بلوک قالیشوها در سالهای اخیر دستخوش تغییرات بسیاری شده و بخش قابل توجهی از خانه‌های آن فرسوده و از کیفیت بسیار پایینی برای سکونت برخوردارند. صاحبان اصلی این واحدهای مسکونی از محله کوچ نموده و خانوارهای تهیدست و آسیب دیده اجتماعی که عموماً مردان مهاجرند؛ جایگزین افراد بومی آن گردیده که این موضوع خود ایجاد مسئله نموده است. از این رو ما نیازمند واکاوی این پدیده و پیامدهای آن و ارائه راهکارهای مطلوب برای کاهش و جلوگیری از پایداری آن هستیم.

اهداف طرح

در بیان اهداف این پژوهش می‌توان گفت که هدف این طرح ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب از نگاه کارشناسان و برنامه ریزان حوزه‌های شهری و اجتماعی برای ساماندهی، بهبود کیفیت زندگی اتاق نشیمنان، جلوگیری از افزایش و کاهش پدیده اتاق نشیمنی در سطح محدوده و محله هرنندی می‌باشد.

روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق مصاحبه است که بخش عمده‌ای از یافته‌ها به صورت مصاحبه حضوری و رو در رو با اتاق نشیمنان و بخش دیگری از آنها با استفاده از، مشاهده، عکسبرداری و داده‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ جمع‌آوری شده‌اند.

مروری بر برخی شاخص‌های کالبدی، اجتماعی و اقتصادی بلوک قالیشوها در محله هرنندی

مساحت، نوع و نحوه تصرف واحدهای مسکونی

طبق یافته‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ متره‌ای ۳۵ درصد واحدهای مسکونی محدوده بلوک قالیشوها ۵۰ متر مربع و کمتر و ۲۹/۳ درصد آنها بین ۵۱ تا ۷۵ متر مربع می‌باشند. با این اوصاف مساحت ۷۳ درصد واحدهای مسکونی این محله زیر ۱۰۰ متر مربع



واحد مسکونی اتاق نشیمن با حیاط مرکزی که شامل ۱۴ اتاق می‌باشد که در هر کدام از این اتاق‌ها یک خانوار زندگی می‌کند.

افراد اتاق نشین در این محدوده بیسواد هستند. که این وضعیت نسبت به محله و سایر نقاط کشور بسیار نگران کننده است.

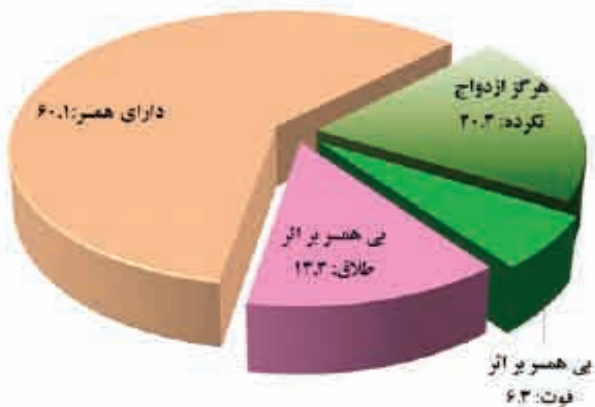
باسواد و تخصص همواره نقش اساسی در توسعه انسانی جوامع داشته و توسعه انسانی در ارتقاء معیشت، بهداشت، مشارکت پذیری و مسئولیت پذیری ساکنین این سکونتگاهها بسیار موثر است. بنابراین باسواد و بالا رفتن سطح سواد خود نقطه آغاز تحرکات اجتماعی - اقتصادی اینگونه اجتماعات است که متأسفانه اتاق نشینان این محدوده به لحاظ این شاخص از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند.

قاعدتاً اجتماعاتی که نرخ باسواد پایین تری دارند، به علت شرایط نامساعد تحصیلی دارای سطوح تحصیلی پایین تری هستند. بیسواد و پایین بودن سطح تحصیلات و معلومات عمومی ساکنین این اجتماعات، در پایین بودن معیشت و کیفیت زندگی آنان نقش اساسی داشته و دارد.

بر اساس یافته ها بیش از نیمی از جمعیت این محدوده باسواد بی مدرک می باشند یا سواد ابتدایی دارند که از این بین ۳۱/۱ درصدشان باسواد بدون مدرک و ۲۲/۳ درصد سطح تحصیلاتشان در حد ابتدایی است. همچنین ۲۷ درصد زیر دیپلم و ۱۵/۵ درصد دارای مدرک دیپلم هستند. تنها حدود ۴ درصد اتاق نشینان دارای تحصیلات عالی هستند.

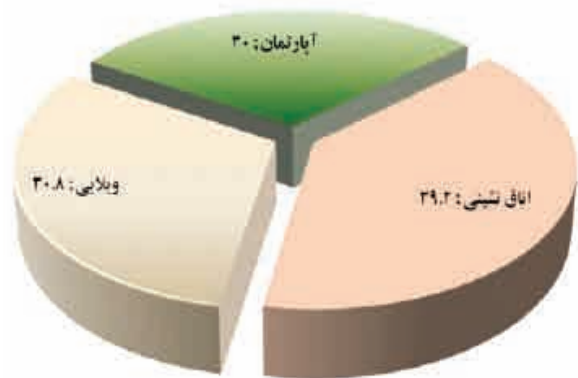
وضع زناشویی

با توجه به اینکه اکثریت اتاق نشینان مجرد نشین می باشند، اما بخش قابل توجهی از آنان کارگران فصلی متأهلی هستند که از سایر نقاط کشور به این نقطه از شهر مهاجرت و به خاطر تأمین معاش خود و خانواده و پایین آوردن هزینه های زندگی به این شیوه سکونتی تن داده اند. لذا بیش از نیمی از آنان دارای همسر و خانواده هستند.



و حدود ۲۷ درصد بالای ۱۰۰ متر مربع می باشد. در سال ۱۳۹۰ میزان تصرف ملکی در محدوده بلوک قالیشوها ۳۱ درصد، تصرف استیجاری در حدود ۶۳ درصد و سایر تصرفات ۵ درصد بوده است. بنابراین وضعیت مسکن در این محدوده به لحاظ نحوه تصرف مسکن ملکی در مقایسه با کل محله (۴۱/۵ درصد) در وضعیت مطلوبی قرار ندارد.

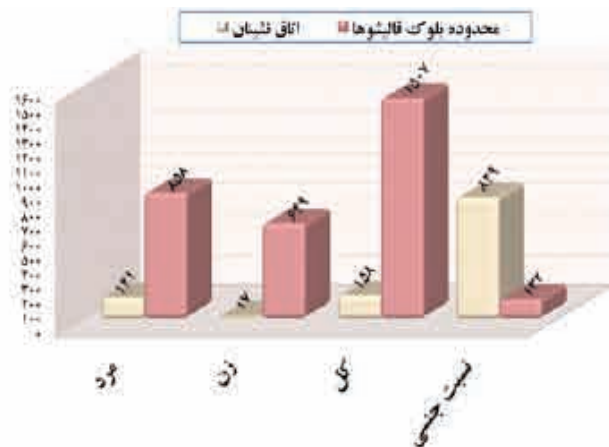
نوع واحد مسکونی از جمله شاخص های مهم در شناخت محلات فرودست شهری است. این شاخص نیز همواره متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی است. همانطور که در نمودار زیر قابل مشاهده است، سهم اتاق نشینی (۳۹/۲ درصد) از سایر موارد سکونتی در این محدوده بیشتر است. ویلا و آپارتمان نشینی نیز در رتبه بعدی به یک میزان در این محدوده رایج می باشد.



ویژگی های جمعیتی و اجتماعی اتاق نشینان محدوده بلوک قالیشوها

جمعیت

همانطور که در نمودار زیر قابل مشاهده است، از میان ۱۵۸ نفر اتاق نشین ساکن محدوده بلوک قالیشوها، ۸۹ درصد مرد و حدود ۱۱ درصد زن هستند. نسبت جنسی اتاق نشینان در این محدوده برابر ۸۲۹/۴ می باشد. یعنی در این جامعه در برابر هر یک نفر زن تقریباً ۸ نفر مرد هستند. همچنین سهم جمعیت اتاق نشینان از کل محدوده بلوک قالیشوها در سال ۱۳۹۴ در حدود ۱۰ درصد می باشد.



وضع سواد و تحصیلات

میزان باسواد اتاق نشینان (۶۵/۲ درصد) کمتر از میزان باسواد سایر ساکنین محدوده قالیشوها (۷۱/۳ درصد) می باشد. ۳۴ درصد



نمای بیرونی یک واحد مسکونی اتاق نشین

احساس رضایت و خوشبختی قوه محرکه برای برنامه ریزی آتی زندگی خانوارهاست. این احساسات به خودی خود می تواند، توان جامعه را گرفته و یا افزایش دهد. در بین اتاق نشینان رضایت از شرایط کنونی زندگی به علت کمبود درآمد و متناسب نبودن درآمدها نسبت به هزینه های زندگی، نبود اشتغال مناسب، مسکن نامناسب و ... پایین است.

یافته ها نشان می دهد، در مجموع میزان رضایت اتاق نشینان از شرایط زندگی کنونی بسیار پایین می باشد. به طوری که ۳۴/۲ درصد کل پاسخگویان بیان کرده اند اصلاً از زندگی شان رضایت ندارند. ۲۰/۳ درصد خیلی کم، ۱۳/۳ درصد کم و ۲۸/۵ درصد نیز به طور متوسط از زندگی خود راضی اند. در این میان تنها ۲ درصد اظهار داشتند که میزان رضایت شان از زندگی زیاد است.

دلبستگی اتاق نشینان به محل زندگی خود

سایه سنگین مهاجرپذیری و معضلات اجتماعی بر سر این محدوده از جمله عواملی هستند که موجب عدم تعلق خاطر ساکنین به محدوده و گریزان بودن آنها از این منطقه شده که نتایج این پدیده ناپایداری اجتماعی در سطح این محدوده است.

طبق یافته های تحقیق، اکثریت اتاق نشینان این محدوده (۷۶ درصد) هیچگونه احساس تعلق به محله ندارند. از این میان بیش از نیمی اتاق نشینان (۵۱ درصد) اظهار داشته اند از سر اجبار در این محله مانده اند و در هر صورت از اینجا می روند. ۱۹/۶ درصد نیز گفته اند در صورت فراهم شدن شرایط بهتر از این محله می روند. ۴/۴ درصد نیز بی تفاوت بوده و اظهار داشته اند، فرقی نمی کند که در کدام محله زندگی می کنند. تنها ۲۴ درصد اتاق نشینان به محله احساس تعلق می کنند.

قشر بندی اجتماعی

یکی از معیارهای قابل قبول برای تشخیص طبقات قشر بندی اجتماعی در جامعه مورد هدف قشر بندی مبتنی بر مشاغل می باشد. بر اساس این معیار و مطابق برداشت های میدانی مشاور در سال ۱۳۹۴ اکثریت اتاق نشینان محدوده مداخله جزء طبقات پایین، کارگر و متوسط پایین قرار دارند.

همان طور که در نمودار زیر قابل مشاهده است حدود ۵۲ درصد شاغلین محدوده در مشاغل رده پایین چون دستفروش، پادویی یا باربر و کارگران ساختمانی، ۳۳ درصد در گروه های شغلی کارگری چون صنعت و خدمات و ۲ درصد در مشاغل متوسط مشغول به فعالیت هستند.



کیفیت زندگی و رضایت از آن یکی از شاخص های بارز که به وسیله آن می توان کیفیت زندگی و وضع معیشت ساکنین این محدوده را با آن سنجید، تفاوت بین هزینه های خوراکی و غیرخوراکی است.

هرگاه میزان هزینه های خوراکی خانوار بیش از هزینه های غیرخوراکی آن باشد و فاصله بین این دو نوع به نفع هزینه های خوراکی زیاد باشد؛ به شدت کیفیت زندگی خانوار تحت تأثیر نتایج منفی هزینه های خوراکی یا اولیه قرار می گیرد. این امر باعث می شود، خانواده از سایر اقدامات چون آموزش، بهداشت، سرگرمی و خیلی چیزهای ثانویه دیگر زندگی بازمانده و خانوار دچار چنان وضعیتی شود که صاحب نظران از آن با عنوان فقر معیشتی یاد می کنند.

نتایج تحقیق نشان می دهد، اتاق نشینان به لحاظ این شاخص در وضعیت مطلوبی قرار ندارند و کیفیت زندگی خانوارهای اتاق- نشین پایین و دچار نوعی فقر معیشتی اند. زیرا بخش عمده ای از درآمد ناچیز آنها صرف هزینه های خوراکی شده و با هزینه های غیرخوراکی آنها تناسب نداشته، بلکه این نوع هزینه ها به مراتب پایین تر از هزینه خوراکی آنهاست.

طبق مطالعات صورت گرفته متوسط هزینه های غیرخوراکی ماهانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۰، ۸۳۳ هزار تومان بوده در حالی که این رقم برای یک خانوار اتاق نشین محله هرندی در سال ۱۳۹۴ (با نرخ تورم کنونی نسبت به ۴ سال گذشته) برابر با ۳۵۰ هزار تومان است.

نتایج یافته های نشان می دهد، بیش از نیمی از اتاق نشینان (۵۱/۳ درصد) معتقدند که زندگیشان نسبت به گذشته بدتر شده است. تنها ۸/۲ معتقدند که زندگی شان نسبت به گذشته بهتر شده است. ۴۰/۵ درصد نیز اظهار داشته اند، در زندگی شان تغییری حاصل نشده است.

شرایط موجود باعث عدم رضایت اکثر اتاق نشینان از وضعیت کنونی زندگی و ناامیدی نسبت به آینده خود و فرزندانشان شده که عواقب این مسئله، سرخوردگی و عدم تلاش این افراد برای خروج از این وضعیت دشوار است. براساس مشاهدات میدانی و گفتگوهای صورت گرفته با اتاق نشینان می توان گفت که کیفیت زندگی اکثریت قریب به اتفاق آنان به لحاظ شاخص های کیفی زندگی چون مسکن، نسبت درآمد به هزینه، وضع تغذیه، وضع مالی و اقتصادی، وضع پوشاک، وضع اشتغال سرپرست و دیگر اعضاء خانوار در سطح نازلی قرار دارند. به لحاظ شاخص- های مذکور اکثریت خانوارها معتقدند در وضعیت بسیار بدی به سر می برند.



دسترسی سخت و غیربهداشتی اتاق نشینان به امکانات زیرساختی چون آشپزخانه، حمام و ...

بیکاری

بیماری مزمن و کشنده نیروی جوان کشور

مهرزاد شفیع پور

شود که هزینه هایی برای فرد و اجتماع دارد. اشخاص بیکار نسبت به افراد شاغل از نظر سلامت جسمی و ذهنی در وضع بدتری قرار دارند و در واقع دچار نوعی استیصال اجتماعی می شوند. بیکاری و سلامت رابطه تنگاتنگی با هم دارند و رابطه این دو نوع در مطالعات متعدد آزمون شده است. از جمله می توان به مطالعاتی که اسمیت (۱۹۸۷) تیلور (۱۹۹۱) و فریر (۱۹۹۲) انجام داده اند. نام برد. (فتحی، ۱۳۸۱: ۸)

۳- اثر بیکاری بر جرم نیز انکارناپذیر است. دیکینسون معتقد است که بین اقدام های جنایی که بیشتر مردان جوان بومی مرتکب می شوند با بیکاری همراهی روشنی دارد. البته ادعا نمی شود که رابطه ساده ای بین جرم و بیکاری وجود دارد، اما بیکاری عامل اصلی در انگیزه جرم محسوب می شود. به این ترتیب افزایش بیکاری همواره افزایش جرم و جنایت در جامعه را به دنبال دارد. (همان)

۴- مباحث نظری اقتصاد اجتماعی حاکی از آن است که افزایش مشکلات اقتصادی از جمله بیکاری باعث افزایش جرم و جنایت می شود. هرچند کل جرائم را نمی توان به مسائل اقتصادی ربط داد ولی هیچ کدام از کارشناسان اجتماعی رابطه رشد خودکشی را با رشد مشکلات اقتصادی به ویژه افزایش بیکاری و به دنبال آن استیصال اجتماعی افراد و ناتوانی آنها در امرار معاش افراد تحت تکفل را نادیده نمی گیرند. (همان: ۱۳)

۵- بیکاری پیامدهای منفی بسیاری هم از نظر فردی و هم از نظر خانوادگی و اجتماعی در پی دارد که عمده ترین پیامدهای آن عبارتند از: ۱- احساس بی ارزشی در فرد ۲- فقر و تنگدستی و مشکلات خانوادگی، ۳- بزهکاری و آلوده شدن به اعتیاد... ۴- عقب ماندگی کشور از نظر اقتصادی. (روزنامه رسالت، ۱۳۹۰: ۳۶)

۴-۱. احساس بی ارزشی: بیکاری چه اینکه به خاطر فراهم نبودن زمینه کار باشد و یا به خاطر عدم تلاش خود فرد، در هر دو صورت باعث می شود که فرد، مورد

بیکاری یکی از بزرگ ترین معضلاتی است که توازن و تعادل جامعه را به هم ریخته و باعث ایجاد بحران های متعدد در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، روانی و سیاسی می شود. بیکاری در واقع شاهراه اصلی معضلات و ناهنجاری های اجتماعی است و حل آن بسیاری از مشکلات اجتماعی، روانی، اقتصادی جامعه را برطرف می کند.

«بنا بر تعریف دفتر بین المللی کار، تمام افرادی که در یک روز معین در جستجوی کارند اما با وجود داشتن توان برای انجام کار موفق به کسب کار نمی شوند، بیکار به حساب می آیند.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۳۱)

تأثیرات سوء بیکاری در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روانی و... قابل بررسی است. هر یک از ابعاد آن را می توان طی گزارشات مفصلی تشریح نمود، اما در این نوشتار تلاش بر این شده با نگاهی گذرا آسیب های اجتماعی بیکاری را مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین مهمترین تبعات اجتماعی معضل بیکاری از نگاه اندیشمندان و صاحب نظران را می توان به شرح زیر بیان کرد.

۱- شاید از خود پرسیم که جامعه در ارتباط با بیکارهای کلان چه تاوانی را خواهد پرداخت؟ غرامت های تفکیک شده زیر حداقل بهایی است که در این رابطه باید پرداخت: ۱- کاهش تولید ناخالص ملی؛ ۲- کاهش مهارت های شغلی؛ ۳- کاهش درآمد و افزایش فقر و نابرابری؛ ۴- کاهش آزادی و بهره مندی اجتماعی؛ ۵- آسیب های روحی و روانی؛ ۶- عدم تندرستی و افزایش مرگ و میر؛ ۷- تضعیف روابط فامیلی و اجتماعی؛ ۸- کاهش انگیزه های کار در آینده؛ ۹- تشدید نابرابری های نژادی و جنسیتی؛ ۱۰- کم رنگ شدن ارزش های فرهنگی و اجتماعی؛ ۱۱- عدم انعطاف پذیری فنی و سازماندهی. (تیامن، ۱۳۷۶: ۳۱-۳۶)

۲- بیکاری عنصری مخرب و زیان بخش در روابط فردی و اجتماعی محسوب می

سرزنش اطرافیان بخصوص خانواده قرار گیرد و یا حداقل اطرافیان توجه لازم را نسبت به فرد بیکار نداشته باشند، در این صورت، فرد احساس بی ارزشی می کند.

۴-۲. فقر و تنگدستی: دومین پیامد بیکاری، فقر و تنگدستی و محرومیت از رفاه و آسایش مادی است. بیکاری باعث می شود که فرد و خانواده از امکانات مورد نیاز و رفاه و آسایش زندگی محروم گردد. این مسئله به مرور زمان، آرامش روانی خانواده را متزلزل نموده و چه بسا باعث محرومیت فرزندان از تحصیل و دیگر مزایای زندگی اجتماعی می گردد.

۴-۳. زمینه ساز بزهکاری: جامعه شناسان علل متعددی را برای بزهکاری ذکر کرده اند که یکی از آن علل، عامل اقتصادی و فقر و بیکاری است. بیکاری باعث می شود جوانان برای تامین زندگی خود مرتکب بزه و کارهای خلاف شوند. تحقیقات نشان داده است که بیش از نصف افرادی که مبتلا به بزهکاری شده اند، افراد بیکار بوده و یا حداکثر عمر خود را به صورت فصلی کار کرده و مرتب تغییر شغل داده اند.

۴-۴. آلوده شدن به اعتیاد: برخی پژوهشگران دریافته اند که رابطه مستقیمی بین اعتیاد به مواد مخدر و وضع ناجور اجتماعی وجود دارد، به گونه ای که اپیدمی های بزرگ اعتیاد و همه گیر شدن آن اغلب در مناطقی روی می دهد که عیار بیکاری و جنایت بالاست یا وضع منطقه و منازل، رضایت بخش نیست. وقتی برای افراد مخصوصاً جوانان شغل مناسب و برنامه کاری نباشد، گرد هم جمع می شوند و حاصل چنین مجموعه ای آلوده شدن به قمار، فحشا و اعتیاد و... است.

۴-۵. بیکاری یکی از عوامل عقب ماندگی کشور و جامعه: سعادت و خوشبختی یک جامعه و افراد آن، مرهون کار و فعالیت و شقاوت و بدبختی آنها بر اثر تنبلی و بیکاری آنها است.

۶- میس نشیبه تحقیقات اقتصادی خاورمیانه، مهم ترین نتیجه اجتماعی و اقتصادی بیکاری در ایران را فقر اعلام کرد و در واقع فقر ایرانیان را ریشه در بیکاری دانست و نوشت: در ایران همانند دیگر کشورها، بیکاری گسترده یک جاده مستقیم به سمت فقر است و مطابق آخرین آمارهای ارائه شده از سوی سازمان رفاه ۱۲ درصد از جمعیت این

نامیدی بیشتر می‌گردد که فشار سنگین سنت‌ها و یا شرایط زندگی نوین و پیشرفته یا هر دو، استقلال مالی را ضروری می‌سازد. بنابراین جوانان نه تنها خود را در زمینه مادی متأثر از این مسئله می‌بینند (هنگامی که برای خود درآمد و خانه اختصاصی می‌خواهند و نمی‌یابند)، بلکه حتی از لحاظ جنسی و عاطفی نیز خود را محروم می‌یابند.

۱۰- مهاجرت: فرار، ترک خانه، رفتن به جاهای دیگر.

حجم زیادی از نوشته‌ها و ادبیات علوم اجتماعی در خصوص علل و پیامدهای مهاجرت وجود دارد و در تمامی مناطق و کشورها بین این پدیده و مشکلات مربوط به بیکاری و همچنین دیگر عوامل مهم از قبیل جنگ‌ها و درگیری‌های سیاسی ارتباط برقرار شده است. موضوع ترک اجتماع، کشور و منطقه اولیه و اصلی توسط جوانان، متضمن یک سری تغییرات بنیادین در هویت و جامعه پذیری آنها می‌باشد که حوزه و عواقب این تغییرات توسط دانشمندان علوم اجتماعی و حکومت‌های موجود در کشورهای درگیر با این مسئله مورد مطالعه قرار گرفته است. این موضوع توسط دانشمندان علوم اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین «راهکارهای بقا» در نظر گرفته شده است.

۱۱- خرابکاری، بزهکاری، روسپیگری و... علل و عوامل این گونه رفتارهای غیر عادی و ناهنجار یا «انحرافات»، بسیار زیاد و متنوع است و شامل عواملی می‌شود که از حوزه مشکلات و مسائل اقتصادی صرف فراتر می‌رود. به هر حال، مسائل و مشکلات اقتصادی، به ویژه مشکلات مربوط به بیکاری به همراه پیامدهایی که در بالا ذکر شد عبارتند از محرومیت مادی، فقدان جامعه پذیری عادی و طبیعی و همچنین سرخوردگی عاطفی و جنسی.

متأثر می‌سازد. هر جوان بیکار نه تنها خود را از هر گونه درآمد محروم می‌بیند، بلکه از هر گونه جامعه پذیری که از طریق شاغل شدن جلوه می‌کند نیز برکنار می‌باشد. بنابراین بیکاری به نوع جدیدی از حاشیه ای شدن جوانان منتهی می‌گردد. بیکاری همچنین مشوق حرکت به سوی دیگر اشکال جامعه پذیری که غیرنهادینه و اغلب غیر قابل پیش بینی اند، می‌باشد.

پدیده‌هایی همچون، ولگردی، بزهکاری، فحشاء، کارهای مخفی و خلاف، خود اشتغالی، مسافرت به منظور ماجراجویی، بازگشت به خانواده، از سرگیری و ادامه تحصیلات که در تمامی مناطق مشهود می‌باشد، تا حدودی منعکس کننده اشکال جایگزین جامعه پذیری است که لازمه بیکاری می‌باشد.

۸- رویارویی جوانان با خودشان: از شکست و خود تباهی تا رشد و خلاقیت شخصی.

در بعضی موارد، از بعد روانی، بیکاری به عنوان ناکامی یا شکست تجربه می‌گردد که این امر باعث به وجود آمدن احساس جدایی و حذف از جامعه در جوانان می‌شود، ظاهراً این مسئله در تمامی مناطق اتفاق می‌افتد.

در برخی شرایط خاص، شخص جوان در اتخاذ هر گونه اقدام مثبت در جهت مقابله با بیکاری ناتوان می‌ماند. در چنین مواقعی است که خودکشی همان طور که در مطالعه ویساریا بر روی آسیا ذکر شده است، رخ می‌دهد و گرایش به بزهکاری به اوج خود می‌رسد. خوشبختانه، اکثریت جوانان این گونه عکس العمل نشان نمی‌دهند و بسیاری از آنها عکس العملی مثبت دارند. آنها دست به ابتکارات فردی و گروهی می‌زنند که منجر به تقویت شخصیت و خلاقیت‌های فرهنگی و حرفه ای آنها می‌گردد.

۹- تشکیل خانه و خانواده هدفی که باید به تأخیر بیفتند.

جوانانی که به واسطه بیکاری از ابزار استقلال مالی محروم گشته اند، مجبورند تا به وابستگی خود به کمک‌های مالی خانواده ادامه دهند. این مسئله، با اندکی استثنا بدین معناست که برنامه‌ها و هدف‌هایی از قبیل داشتن خانه و خانواده باید تا آینده ای نا معلوم به تأخیر بیفتند.

این مسئله هنگامی باعث سرخوردگی و

کشور که ۹ میلیون نفر را شامل می‌شود. زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۱۷ درصد یعنی ۱۱ میلیون نفر نیز فقیر هستند و این در حالی است که بر اساس آمارهای واقعی ۴۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر مطلق و نسبی زندگی می‌کنند و نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیکاری مهم‌ترین عامل این میزان فقر در ایران است.

این گزارش در ادامه فقر ناشی از بیکاری را موجب بروز دیگر معضلات اجتماعی از جمله خودکشی، طلاق، اعتیاد، فعالیت‌های اقتصادی زیر زمینی، جنایت، رشوه‌خواری و فساد مالی ارزیابی کرد و افزود: حدود ۶۰ درصد خودکشی در ایران به طور مستقیم با مساله بیکاری در ارتباط است.

نشریه اقتصادی میس در ادامه به نتیجه دیگر بیکاری در ایران اشاره کرد و نوشت: فقدان فرصت شغلی مناسب برای قشر تحصیل کرده و نخبگان جامعه ایران موجب بروز معضل فرار مغزها شده است و برآورد می‌شود که سالانه بین ۱۰۰ تا ۲۲۵ هزار نفر از متخصصان و تحصیلکرده‌های ایران کشور خود را ترک می‌کنند.

این گزارش بروز ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی را یکی دیگر از نتایج بیکاری در کشور ذکر کرد و نوشت: جوانی که یک فرصت شغلی مناسب در اختیار داشته باشد، انگیزه کمتری برای حضور در اغتشاش‌های خیابانی و تظاهرات‌ها علیه حاکمیت این کشور را دارد.

۷- فروپاشی فرآیند عادی جامعه پذیری جوانان، حاشیه‌ای شدن و اشکال جایگزین جامعه پذیری.

به دست آوردن شغل، یک انتظار اجتماعی و فرهنگی است که در اوان کودکی حاصل می‌شود و بنابراین دائماً از طریق تأثیرگذاری مدرسه، خانواده، بزرگسالان و رسانه‌های گروهی تقویت می‌گردد.

هر شخص جوانی با تکمیل تحصیلات و یا دوره‌های آموزشی امیدوار است که با ورود به جهان کار به یک جایگاه و هویت اجتماعی جدید نائل آید. به دست آوردن کار، علاوه بر اهمیت اقتصادی آن، به لحاظ فرهنگی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. بیکاری، ناگهان این جریان را قطع می‌کند و نه تنها موقعیت مادی زندگی جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه، حتی بدتر از آنچه که در مورد بزرگسالان دیده می‌شود، دنیای فرهنگی آنها را نیز

- منابع:
۱. باقر ساروخانی، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
 ۲. تیان، آمار، تاوان‌های ناشی از پدیده بیکاری، ترجمه سید حسن هفده تن، مجله: کار و جامعه، اسفند ۱۳۷۶، شماره ۲۳.
 ۳. فتحی، یحیی، بیکاری و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن، مجله اقتصادی، خرداد ۱۳۸۱، شماره ۸.
 ۴. همان.
 ۵. بیکاری و پیامدهای منفی آن، روزنامه رسالت، اردیبهشت ۱۳۹۰، شماره ۷۴۴۱.
 ۶. خیرگزاری فارس.
 ۷. سایت آزمون نوز.

سهم دیوان سالاران ایرانی

در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران دوره مغول

بخش دوم - فریبا اعظمی

در طول تاریخ، دیوان سالاران ایرانی از روحیه محافظه کاری ژرفی برخوردار بوده اند که این ناشی از تغییر حکومت ها و عدم تعویض دیوانسالاران و تداوم آن ها در نظام های مختلف بوده است. بر خوررداری از چنین روحیه محافظه کارانه ای بود که آنان توانستند، نه تنها رفتار حکام و سلاطین کافر را تحمل کنند بلکه به تدریج رفتار آن ها را تعدیل کرده و سرانجام آن ها را به دین خود در آورند.

جوینی ها نیز از چنین روحیه ای به دور نبودند. در زمان هلاکو و اباقا جلسات شور و مشورت و همچنین صدور احکام در بتخانه ها انجام می شد که ارکان دولت و دیوانیان مسلمان نیز ناچار به حضور در این مکان ها بودند، چنانچه در سال ۶۷۹ ه. ق حکم مشارکت مجدالملک یزدی و خواجه شمس الدین در امور دیوان در بتخانه مراغه صادر شد. ۳۴ از دیگر مثال های روحیه محافظه کاری خواجه شمس الدین این است که وی سه بار کاسه شراب را به اباقا داد، ولی ایلخان امتناع کرد، سرانجام در بار چهارم بود که اباقا کاسه را گرفت. ۳۵ نمونه ی دیگر این است که اباقا وی را مجبور به خوردن گوشت حرام کرد و خواجه هم مجبور به خوردن آن شد. ۳۶ چه بسا با امتناع کردن خواجه از خوردن آن، دودمان وی بر باد می رفت و با از بین رفتن آن ها نفوذ ایرانیان در دربار نیز کاهش می یافت. خواجه با حضور در دربار و ارتباط داشتن با ایلخانان می توانست در برابر هجوم هایی که به اسلام و ایرانیان می شد، دفاع کند و به تقویت اسلام بپردازد. انگیزه ی آنهایی که با مغولان بیگانه و کافر همکاری می کردند، این بود که می خواستند آن ها را به سوی قالب های سنتی حکومت رایج در ایران و نیز کاهش تحمیلات مغولان بر مردم بومی سوق دهند.

بعد از فوت اباقا، خواجه شمس الدین جهت روی کار آمدن یک ایلخان مسلمان تلاش زیادی کرد و به گفته شبانکاره ای «در این کار جان بر میان بر بست». ۳۷ با روی کار آمدن احمد تکودار، در اثر تلقین خواجه شمس الدین و دیگر بزرگان ایرانی بود که وی فرمان

مطلع از تمامی سیاست ها و تدبیرهای لازم و مردی به تمام معنی فروتن بود». ۴۶ منابع فضایل و خصایص جوینی ها را ستوده و آن ها را عادل و نیک سیرت معرفی کرده اند. ۴۷ این خانواده در دولت مغول همانند آل برمک در عصر خلفا همه اهل فضل و ادب و ارباب جود و کرم و هنر پرور و علم دوست بودند مجالس ایشان میعادگاه علما و فضلا و شعرا و بالاخره همه نیز مانند آل برمک، یکبارگی مقتول و منکوب گشتند و خانمان ایشان از بیخ برافکنده شد. ۴۸

صدرالدین زنجانی

با جلوس گیخاتو در سال ۶۹۱ ه. ق وزارت به صدرالدین احمد خالدی زنجانی داده شد و لقب «صدرجهان» گرفت. برادر وی، قطب الدین نیز به مقام قاضی القضاتی رسیده و لقب «قطب جهان» به وی داده شد. علاوه بر منصب وزارت، مهتری طلابی و یک تومان سپاه نیز در اختیار صدرالدین گذاشته شد و وی را «جمع میان وزارت و امارت دست داد». ۴۹ در زمان ایلخانان وی تنها وزیری بود که هم مقام وزارت و هم امیرالامرای را داشت و این نشان دهنده ی قدرت و نفوذ وی در دربار مغولان بود. با روی کار آمدن این دو برادر، اداره مملکت در اختیار این خانواده و دیگر کارگزاران ایرانی قرار گرفت که حاکی از قدرت گرفتن ایرانیان در این عصر و به بارنشستن تلاش بزرگان و دیوانیان پیشین ایرانی بود.

خواجه شمس الدین

و دیگر بزرگان ایرانی جهت احیای ایرانیت و از بین رفتن فرهنگ مغولی، طبق سنت ایرانی به احمد تکودار لقب سلطان دادند و همچنین از وی خواستند که طی حکمی به جای «یرلیغ» و «ایلچی» که لغاتی مغولی بودند «فرمان» و «رسول» گفته شود.

صدرالدین در همان ابتدا نه تنها در امور مهم مملکت با امرا مشورت نمی کرد بلکه دست آنها را از تصرف در امور مملکت کوتاه کرد. ۵۰ صدرجهان و عمال وی هر روز بیش از پیش بر نیروی خود در سراسر مملکت می افزودند. وزیر جهت جلب قلوب مردم، دست به بذل و بخشش زد و هر چه را که به دستش می رسید، در وجه انعام سادات و علما و مشایخ و فضلا صرف می کرد. ۵۱ وی در بذل و بخشش حتی از ایلخان نیز پیشی گرفت، بدین ترتیب وزیر هواخواهان بسیاری گرد آورد. در سال ۶۹۲ ه. ق عده ای از امرا و جمعی از بزرگان

هایی در جهت موازین ایرانی - اسلامی صادر کرد و دستور خراب کردن بتخانه ها و کلیساها و تبدیل آن ها به مساجد را داد. وی همچنین دستور حذف مواجب اطباء و منجمان یهودی و مسیحی از دیوان اوقاف و پرداخت آن از خزانه دولت را صادر کرد. ۳۸ به دستور ایلخان قافله های حج تجهیز شد. ۳۹ خواجه شمس الدین و دیگر بزرگان ایرانی جهت احیای ایرانیت و از بین رفتن فرهنگ مغولی، طبق سنت ایرانی به احمد تکودار لقب سلطان دادند و همچنین از وی خواستند که طی حکمی به جای «یرلیغ» و «ایلچی» که لغاتی مغولی بودند «فرمان» و «رسول» گفته شود. ۴۰ به علاوه شمس الدین و عبدالرحمن رافعی، سلطان احمد را واداشتند که با ممالیک مصر رابطه دوستی برقرار کند ۴۱ تا خصومت و دشمنی های بین دولت مسلمان تبدیل به صلح و صفا شود چرا که این جنگ ها فشار زیادی را بر مردم و رعیت آورده بود.

اما خاندان جوینی همانند دیگر دیوانیان در این دوره در معرض تحریکات و دسیسه ها و توطئه های رقبای دیوانی و یا امرا و خاندانان قرار می گرفتند ۴۲ و عاقبت هم قربانی همین توطئه ها شدند. خواجه شمس الدین و عظاملک جوینی چندین بار در معرض تهمت اختلاس و یا مکاتبه با ممالیک مصر قرار گرفتند. در اکثر مواقع هم آن ها یا به خاتونان از جمله «اولجای خاتون» پناه می بردند و یا با مقدار مالی که امرا طمع داشتند، خود را از آن ورطه نجات می دادند. ۴۳ یکی از این رقبای مجدالملک یزدی بود که نزد اباقاخان سعایت جوینی ها را می کرد. علاءالدین به خاطر این تهمت به زنجیر بسته شد و او را به انواع شکنجه ها عذاب دادند و سرانجام هم تمام دارایی خود را از دست داد. ۴۴ شمس الدین نیز علاوه بر تهمت اختلاس و رابطه با ممالیک، به تهمت زهر دادن اباقاخان متهم شد. ۴۵ سرانجام هم خواجه شمس الدین و خاندان او قربانی این توطئه شدند. او را در اهر تبریز به قتل رساندند. ابن عبری در حق وی گفته است «این بود آخر کار مردی بزرگ، حکیم و با هیبت که حکومت تماما در ید قدرت او قرار داشت و کلیه کشور با اشاره انگشت او می چرخید. او دارای خرد و آگاهی بود و کاملا

امیر نوروز، صدرالدین را عزل و وزارت را به جمال الدین دستگردانی داد. ۶۸ با کشته شدن جمال الدین وزارت به خواجه صدر الدین داده شد. با کشته شدن امیر نوروز در سال ۶۹۶ ه. ق کار صدرالدین بالا گرفت و غازان خان به وی آل تمغا داد. ۶۹ وی به سر و سامان دادن و منظم کردن امور مربوط به وزارت و دیوان پرداخت چون در این مدت بر مملکت، بی نظمی و هرج و مرج حکمفرما شده بود. ۷۰ وی با ترتیب دادن یام ها، راه ها را ایمن کرد. چون اکثر شهرهای عراق عجم به واسطه مالیات قویچور خراب شده بود، وی مالیات قویچور را از شهرها برداشت و به جای آن تمغا مقرر کرد. ۷۱ به این ترتیب جهت بهبود اوضاع مملکت، بخصوص رعیت تلاش کرد. اما در این میان تلاش هایی نیز در جهت از بین بردن خواجه صدرالدین صورت می گرفت. دشمنان وی از بین امرای مغولی و دیوانیان ایرانی بود. سرانجام وی نیز به سرنوشت صاحب دیوانان پیش از خود دچار شد و او را به تصرف در اموال دیوان متهم کردند. ۷۲ او در رجب سال ۶۹۷ ه. ق به دست امیر قتلغ شاه کشته شد و با کشته شدن وی، برادرش قطب جهان نیز به قتل رسید. ۷۳

سعدالدین ساوجی

سعدالدین از دیگر دیوانیانی بود که در عهد ایلخانان توانست نقش موثری داشته باشد. هر چند در منابع به نقش خواجه سعد الدین در اسلام پذیری غازان خان اشاره ای نشده است اما در جامع التواریخ آمده است که غازان خان در هنگام ولیعهدی اش در خراسان، وی را جهت تبار لشکر و ضبط احوال خراسان و مازندران و قومس و ری به عنوان صاحب دیوان تعیین کرده بود. ۷۴ و این مطلب نشان دهنده ارتباط خواجه سعدالدین با غازان پیش از مسلمانی وی است. بنابراین احتمالاً وی در فراهم آوردن زمینه، جهت مسلمانی غازان نقش داشته است. بعد از اینکه شاهزاده غازان به ایلخانی رسید، خواجه سعدالدین در سال ۶۹۷ ه. ق به منصب صاحب دیوانی رسید. ۷۵ چرا که به گفته خواجه رشید «سوابق حقوق هواداری، به لواحق انواع وفاداری موکد گردانیده بود». ۷۶ ضبط اموال دیوان و تنظیم مصالح مملکت نیز به رشیدالدین واگذار شد. ۷۷ در سال ۷۰۰ ه. ق بعد از مراجعت غازان خان از سفر شام، ایلخان به وی تمغای آل داد. ۷۸ بنابراین خواجه سعدالدین وزیر و صاحب آل تمغا بوده و خواجه رشیدالدین مقام صاحب دیوانی و نایب سلطنت داشته است. ۷۹

ایلخان (بایدو) با دلایل کافی جواب داد. ۵۶ طبق منابع صدرالدین به خاطر اینکه نیابت حکومت روم را شایسته خود نمی دانست و همچنین جهت انتقام از جمال الدین ۵۸ و یا شاید به این دلیل که بایدو «تریت نصارا می کرد» ۵۹ و کار مسلمانان از رونق افتاده بود، تصمیم گرفت که به خازنده غازان که مدعی تاج و تخت بود، بپیوندد. وی در این راه، امیر طغاجار را نیز به مخالفت با بایدو تحریک کرد. ۶۰ چرا که صدرالدین «بر مزاج امیر طغاجار تصرف تمام داشت» ۶۱ وی همچنین در این راه از نفوذ «بولغان خاتون» در دربار کمک گرفت. ۶۲ وی از بولغان خاتون که در اردوی بایدو بود و غازان او را طلب می کرد، خواست که به بهانه رسالت، از طریق شیخ محمود، اظهار ایلی وی را پنهانی به غازان اطلاع دهد. امرایی نیز چون امیر طغاجار و چوپان و «قورمشی» و «بوغدای ایداجی» نیز از طریق شیخ محمود، پیام هایی جهت ایلی خود نزد خازنده غازان فرستادند. ۶۳

صدرالدین که عازم محل مأموریت خود بود، با خیل و حشم خود از طریق گیلان به طرف خراسان رفت و در حدود سبزوار به شاهزاده غازان پیوست و او را جهت حمله به بایدو خان تشویق کرد. وی به شاهزاده اطمینان داد با توجه به نفوذی که بر امیر طغاجار دارد، او نیز بالشکر خود به یاری شاهزاده می آید. ۶۴ وی همچنین گفت می تواند امیر نوروز را با لشکر از راه گیلان بر سر بایدو ببرد. ۶۵ مشروط به آنکه اگر شاهزاده بر دشمن پیروز شد «در تقویت دین اسلام بکوشد». ۶۶ به این ترتیب خود نه تنها در عهد گیخاتو در جهت تقویت دین اسلام و پشتیبانی و حمایت از ایرانیان تلاش کرده بود، بلکه سعی داشت، به تقویت موضع مسلمانان که در عهد بایدو دوباره تضعیف شده بود، بپردازد. وی همچنین از شاهزاده غازان قول گرفت که «املاک طایفه ای را که به یاسا رسیده اند بر اولاد ایشان ارزانی دارد» ۶۷ و این نیز تلاشی بود در جهت حفظ اموال و املاک ایرانیانی که به یاسا رسیده بودند، چون بعد از این که یک نفر دیوانی و یا بزرگی ایرانی به یاسا می رسید، تمام اموال وی مصادره می شد و حتی در اکثر اوقات خاندان وی نیز بر باد می رفت، همان گونه که در مورد خاندان جوینی این چنین شد.

به این ترتیب صدرالدین از جمله کسانی بود که در روی کار آمدن غازان و تقویت موقعیت مسلمانان نقش داشت. اما بعد از گذشت مدتی از روی کار آمدن غازان،

تبریز نزد گیخاتو از صدرالدین بدگویی کردند که وی اموال مملکت را صرف امور خود می کند. گیخاتو نه تنها به سخنان آن ها وقعی ننهاد بلکه فرمان داد که هر کس از این پس بر ضد او سخنی گوید، طعمه شمشیر می گردد. ۵۲ به این ترتیب زمام اختیار دشمنان نیز به وی داده شد. ایلخان همچنین دستور داد که همه امیران و شحنگان از شغل خود معزول شوند تا هر کس را که صاحب دیوان شایسته آن می داند، بگمارد و شاهزادگان و امیران حق ندارند بی اجازه ی وی به کسی مواجب یا اقطاع دهند. ۵۳ دستور روی کار آمدن امیران و شحنگانی که صدرالدین شایسته می دانست، نشان دهنده نفوذ و قدرت وی و ایرانیان است چرا که این افراد شایسته در نظر صدرالدین، همان ایرانیان مسلمان بودند. به این ترتیب در این دوره حتی قدرت نظامی نیز در دست ایرانیان قرار می گیرد.

منابع تاریخی زیادی فضایل و خصایص خاندان جوینی را ستوده و آنها را عادل و نیک سیرت معرفی کرده اند. این خانواده در دولت مغول همانند آل برمک در عصر خلفا همه اهل فضل و ادب و ارباب جود و کرم و هنر پرور و علم دوست بودند. مجالس ایشان میعادگاه علما و فضلا و شعرا و بالاخره همه نیز مانند آل برمک، یکبارگی مقتول و منکوب گشتند و خانمان ایشان از بیخ بر افکنده شد

در زمان گیخاتو به علت اوضاع بد مالی، چاو یا اسکناس کاغذی چاپ شد. صدرالدین هر چند در انتشار چاو توفیقی نیافت، اما به دستور وی بر روی چاو عبارت «لاله الاله و محمد رسول الله» نوشته شد. ۵۴ که این نیز نشان از تجدید نیروی اسلام بود. امرا از این راه و روش گیخاتو و وضعیت به وجود آمده، ناراضی بودند. رنه گروسه به نقل از بارتولد علت سقوط گیخاتو را کوتاه شدن دست امرا از امور مهم و سپرده شدن آن ها به دست مسلمین می داند. ۵۵

با روی کار آمدن بایدو، جمال الدین دستگردانی مقام وزارت یافت و حکومت روم به امیر طغاجار و نیابت آن به صدرالدین داده شد. جمال الدین، صدرالدین را مورد بازخواست مالی قرار داد، اما صدرالدین در مقابل بدخواهان پایداری کرد و در حضور

خواجه سعدالدین در تمایلات شیعی غازان خان و اظهار دوستی وی به اهل بیت پیامبر و زیارت قبور این خاندان ۸۰ و همچنین توجه وی به سادات و ساختن دارالسیاده در شهرهای مختلف ۸۱ بی تاثیر نبوده است چرا که این اقدامات ایلخان زمانی رخ داده که سعدالدین مقام وزارت داشته و در اوج قدرت و اعتبار بوده است به گونه ای که در سال ۷۰۰ هـ. ق به خاطر تلاشش در قضیه خانزاده «الفرنگ»، به اعلی درجه اعتبار و اختیار رسید و به وی علم و یک هزاره لشکر اعطاء شد و او را جمع میان وزارت و امارت دست داد. ۸۲

سعدالدین دوباره در زمان الجایتو به مقام وزارت رسید و در این امر با خواجه رشید شریک شد. وی سید تاج الدین آوجی را که به گفته حمداله مستوفی «پیشوای اهل شیعه بود و در رفض غلوی عظیم داشت» ۸۳ به مقام قاضی القضاتی مملکت رساند و «اختیار کلی را به دست وی داد». ۸۴ سید تاج الدین از روحانیانی بود که در شیعه شدن الجایتو سلطان نقش داشت. ۸۵ «سید حمزه آوجی» و «سید عماد الدین سمنانی» نیز نایب خواجه سعدالدین شدند. ۸۶ حضور علمای شیعه در دربار و تدریس آن ها در مدرسه سیاره ایلخان ۸۷ نیز از مساعی خواجه سعدالدین بود.

در دربار دو جناح شیعه و سنی شکل گرفت که در یک طرف خواجه سعدالدین و نواب او و سید تاج الدین آوجی و در طرف دیگر خواجه رشید و امرای سنی مذهب قرار داشتند. دو طرف برای از میدان به در کردن طرف مقابل تلاش می کردند. خواجه سعدالدین قصد متهم کردن رشیدالدین و امرای شیعه را استفاده در اموال را داشت ۸۸ و «خواجه رشید منتزه فرصتی بود تا سعدالدین را برادر» ۸۹ به این ترتیب بین این دو وزیر عداوت و دشمنی پدیدار شد. ۹۰ رشیدالدین مدتی خود را از کارها کنار کشید ۹۱ اما اطرافیان او اختلاف بین دو وزیر را دامن زدند. کاشانی علت عداوت بین آن دو را توجه خواجه رشید به تاج الدین علیشاه می داند چون تاج الدین مورد توجه ایلخان بود، ولی خواجه سعدالدین با دیده حقارت به تاج الدین علیشاه می نگریست. خواجه سعدالدین حتی در حضور پادشاه رعایت احترام خواجه رشید را نمی کرد. ۹۲ اما این عداوت و دشمنی جدای از رقابت سیاسی، در اثر اختلاف مذهبی بین آن دو بود. خواجه سعدالدین نیروی جناح شیعی دربار را افزایش داده بود به طوری که تمام کارگزاران دیوان، شیعی مذهب بودند.

خواجه و اصحاب دیوان سوگند خورده بودند که «بیگانه ای را در دیوان راه ندهند» ۹۳ که منظور آنان از بیگانه، غیر شیعی بود. از این روی برای از میدان به در کردن خواجه سعدالدین که نیروی شیعیان را افزایش داده بود و تمام کارها را به آنان سپرده بود، تهمت اختلاس زدند و تمام کارگزاران و نواب او را نیز به همین جرم محکوم کردند. ۹۴ خواجه سعدالدین در سال ۷۱۱ هـ. ق محاکمه و به فرمان ایلخان به قتل رسید ۹۵ و اموال او را مصادره کردند. این بود عاقبت مردی که به گواهی منابع مردی درست اندیشه، خردمند، عادل، کارساز، دانش دوست و پرهیزگار بود. ۹۶ در همان سال نیز سید تاج الدین آوجی و دو پسرش و جمعی دیگر را به سبب همکاری با خواجه سعدالدین به یاسا رسانیدند ۹۷ و سید حمزه آوجی و سید عمادالدین سمنانی را میل کشیدند. ۹۸ به این ترتیب شیعیان در دربار و دیوان را قلع و قمع کردند. ۹۹

منابع:

- ۳۴- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۷۰.
 ۳۵- همان، ص ۷۷۶.
 ۳۶- آیتی، همان، ص ۶۲.
 ۳۷- همان، همانجا.
 ۳۸- شبانکاره ای، همان، ص ۲۶۴.
 ۳۹- وصاف، همان، ص ۱۱۰؛ میرخواند، همان، ص ۹۲۱؛ خواندمیر، همان، ص ۱۱۹؛ اشپولر، همان، ص ۲۲۲.
 ۴۰- ابن عبری، همان، ص ۳۸۳؛ خواندمیر، همان، ص ۱۱۹.
 ۴۱- وصاف، همان، ص ۱۱۰.
 ۴۲- بناکتی، همان، ص ۴۳۸.
 ۴۳- ابن فوطی، همان، ص ۲۴۷؛ فصیحی، همان، ج ۲، ص ۳۴۹؛ بناکتی، همان، ص ۶-۴۳۵؛ میرخواند، همان، ص ۹۱۶.
 ۴۴- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۷۴.
 ۴۵- آیتی، همان، ص ۶۲.
 ۴۶- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۸۶؛ ابن عبری، همان، ص ۳۹۲؛ آیتی، همان، ص ۸۲.
 ۴۷- ابن عبری، همان، ص ۳۹۲.
 ۴۸- ابن فوطی، همان، ص ۲۵۳؛ قزوینی، همان، ص ۲۳۶.
 ۴۹- جونی، همان، ج ۱، ترجمه حال مصنف، ص ۸۰.
 ۵۰- خواندمیر، همان، ص ۱۳۶.
 ۵۱- همان، همانجا.
 ۵۲- همان، همانجا.
 ۵۳- وصاف، همان، ص ۲۶۵؛ خواندمیر، همان، ص ۱۳۷؛ بیانی، دین و دولت...، ص ۴۳۲.
 ۵۴- وصاف، همان، ص ۲۶۵.
 ۵۵- آیتی، همان، ص ۱۵۵؛ خواندمیر، همان، ص ۱۳۷؛ میرخواند، همان، ص ۹۳۱.
 ۵۶- گروه، همان، ص ۶۱۶.
 ۵۷- آیتی، همان، ص ۱۸۱.
- ۵۸- همان، همانجا.
 ۵۹- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۰۹.
 ۶۰- همان، ص ۹۰۶؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۰۴؛ رشیدالدین، تاریخ غازانی، ص ۸۱.
 ۶۲- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۰۹؛ رشیدالدین، تاریخ غازانی، ص ۸۶.
 ۶۳- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۰۴.
 ۶۴- رشیدالدین، غازانی، ص ۸۱؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۰۴.
 ۶۵- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۰۹.
 ۶۶- آیتی، همان، ص ۱۸۲.
 ۶۷- همان، همانجا.
 ۶۸- همان، همانجا.
 ۶۹- وصاف، همان، ص ۳۲۷؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۲۷.
 ۷۰- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۳۳.
 ۷۱- مستوفی، همان، ص ۶۰۳.
 ۷۲- همان، همانجا.
 ۷۳- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۳۴؛ آیتی، همان، ص ۱۹۲؛ خواندمیر، همان، ص ۱۴۸.
 ۷۴- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۳۴؛ ابن فوطی، همان، ص ۲۹۸؛ خواندمیر، همان، ص ۱۴۸.
 ۷۵- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۸۷۰.
 ۷۶- آیتی، همان، ص ۱۹۳.
 ۷۷- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۳۶.
 ۷۸- وصاف، همان، ص ۳۴۷.
 ۷۹- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۴۵؛ بناکتی، همان، ص ۴۶۳.
 ۸۰- رجب زاده، همان، ص ۴۱.
 ۸۱- کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۹۴؛ خواندمیر، همان، ص ۱۵۹.
 ۸۲- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۸۴؛ کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۹۳.
 ۸۳- خواندمیر، همان، ص ۱۵۷؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۹۵۹.
 ۸۴- مستوفی، همان، ص ۶۰۸.
 ۸۵- میرخواند، همان، ص ۹۵۱.
 ۸۶- تاریخ اولجایتو، ص ۹۹؛ مستوفی، همان، ص ۶۰۸.
 ۸۷- فصیحی، همان، ج ۲، ص ۱۹.
 ۸۸- کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۰۸.
 ۸۹- میرخواند، همان، ص ۹۵۰.
 ۹۰- شبانکاره ای، همان، ص ۲۷۰.
 ۹۱- حافظ ابرو، همان، ص ۹۵؛ کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۲۳.
 ۹۲- حافظ ابرو، همان، ص ۹۸.
 ۹۳- کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۲۳.
 ۹۴- شبانکاره ای، همان، ص ۲۷۰.
 ۹۵- حافظ ابرو، همان، ص ۹۸؛ میرخواند، همان، ص ۹۵۰؛ کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۲۴.
 ۹۶- مستوفی، همان، ص ۶۰۸؛ آیتی، همان، ص ۲۷۸؛ کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۲۷.
 ۹۷- کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۲۸؛ آیتی، همان، ص ۱۹۳.
 ۹۸- مستوفی، همان، ص ۶۰۸.
 ۹۹- فصیحی، همان، ج ۳، ص ۱۹.

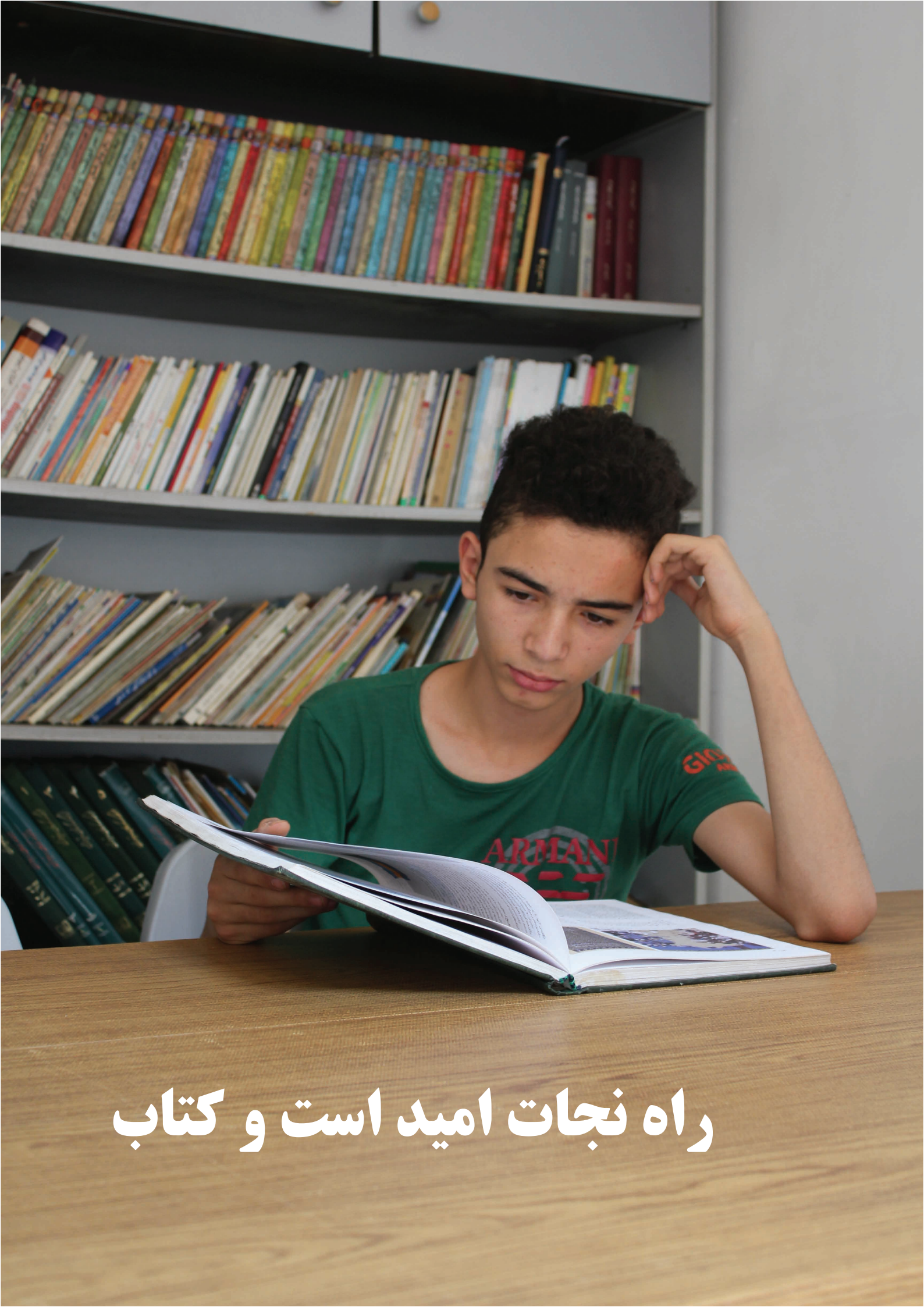


قالب زندگی یک
اتاق نشین محله هرنندی



در آینه ات کاش به جای خود، می توانستم زوایای زندگی
تورا به تصویر بکشم





راه نجات امید است و کتاب